

ضرورت گذار از ژئوپلیتیک وحشت خاورمیانه‌ای به ژئواکونومی امید آسیایی

دکتر مسعود موسوی شفقانی*

مقدمه

برخلاف دوران جنگ سرد که تمرکز قدرت در قالب نظم دو قطبی از ویژگی‌های بارز آن محسوب می‌شد، در فضای کنونی، نظام بین‌الملل با پراکندگی قدرت مواجه است؛ تا جایی که از نظم چند قطبی^۱ یا حتی نظم غیرقطبی^۲ سخن به میان آمده است. تأثیر این پراکندگی قدرت، سیال شدن نظم بین‌الملل و ایجاد فضای جدید کنش در محیط‌های منطقه‌ای است. در واقع، توان و اراده قدرت‌های بزرگ سنتی (عموماً غربی) برای درگیری مستقیم در مناطق، کاهش یافته؛ به نحوی که بیشتر مایل هستند از طریق حضور غیرمستقیم و جهت‌دهی به موازنه قوای سیال منطقه‌ای ایفای نقش کنند. به همین نسبت، این قدرت‌های نوظهور و منطقه‌ای هستند که به بازیگرانی فعال تبدیل شده‌اند و می‌کوشند در فضای جدید کنش، قدرت و نفوذ خود را ارتقاء بخشند. در چنین شرایطی، حاکم شدن منطق ژئواکونومیک و فرصت‌های همکاری و

* عضو هیئت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال نوزدهم • شماره چهارم • زمستان ۱۳۹۵ • شماره مسلسل ۷۴

1. Multipolar Order
2. Nonpolar Order

شکوفایی نهفته در آن، نظم و ثبات نسبی را برای برخی مناطق (مانند شرق آسیا) به ارمغان آورده است. در مقابل، سیطره منطق ژئوپلیتیک وحشت^۱، موجب بی ثباتی، جنگ و درگیری در برخی از مناطق دیگر (خاورمیانه به عنوان نمونه بارز آن) شده است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران با توجه به نقش بین المللی و موقعیت جغرافیایی خود، در میانه دو منطقه با دو منطق متفاوت واقع شده است؛ یکی، آسیا در مفهوم کلی آن که به نظر می رسد بیشتر به سوی ژئواکونومی امید^۲ در حال حرکت است و دیگری، خاورمیانه که در دام ژئوپلیتیک وحشت گرفتار شده است.

الزام راهبردی تحول پارادایمی در سیاست خارجی ایران

ضرورت و اهمیت چرخش سیاست خارجی ایران از ژئوپلیتیک وحشت خاورمیانه ای به ژئواکونومی امید آسیایی در این امر نهفته است که شاهد بحران های تصاعدی، انباشتی و مُسری در خاورمیانه هستیم؛ به نحوی که صحبت کردن از همکاری و به ویژه همکاری اقتصادی و همگرایی و ایجاد نظم منطقه ای مبتنی بر هم یاری در چنین شرایطی بیشتر به شوخی شبیه است. در همین شرایط بحران زده، اگر افق دید خود را به ورای خاورمیانه و جنوب غرب آسیا گسترش دهیم، مناطق دیگری را می بینیم که اساساً با منطق ژئواکونومیک، چارچوب همکاری و رقابت را به گونه ای میان خود تنظیم کرده اند که نظم و ثبات نسبی منطقه شان حفظ شده است. بر این اساس، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیازمند توجه به دو مسئله کلیدی است:

۱. امکان بازسازی نظم منطقه ای در خاورمیانه در چارچوب منطق/پارادایم ژئوپلیتیک و از طریق غلبه نظامی - امنیتی، اگر نگوئیم ناممکن، بسیار دشوار است. این منطقه در دام درگیری های ژئوپلیتیک وحشت گرفتار شده است. مناقشات قومی، مذهبی، تروریسم، فروپاشی دولت ها، جنگ های داخلی و غیره با ماهیتی تصاعدی، انباشتی و مُسری در منطقه به چشم می خورند و تصویری از درگیری های بی انتها را ترسیم می کنند. در شرایط موجود، چشم انداز

1. Geopolitics of Fear
2. Geo-economics of Hope

بازسازی نظم منطقه‌ای نامحتمل به نظر می‌رسد، چون نه امکان و اراده‌ی نظم‌سازی توسط قدرت‌های بزرگ وجود دارد؛ نه شرایط برای ایجاد نظم هژمونیک توسط یک قدرت واحد منطقه‌ای مهیاست؛ و نه دورنمای نظمی مبتنی بر همکاری و همگرایی به چشم می‌خورد.

۲. ایران با توجه به موقعیت جغرافیایی خود، در میانه‌ی دو منطقه با دو منطبق متفاوت قرار گرفته؛ آسیا در مفهوم کلی خود با منطق ژئواکونومیک و خاورمیانه با منطق ژئوپلیتیک. دشواری‌های انجام چرخش پارادیمی در سیاست خارجی ایران قابل درک است، ولی هرچه درگیری‌های ژئوپلیتیک، نظامی و امنیتی خاورمیانه/جنوب غرب آسیا بیشتر می‌شود، ضرورت و اهمیت چرخش به سوی ساختارهای ژئواکونومیک آسیایی نیز افزایش می‌یابد. بدیهی است این چرخش پارادیمی به معنای رها کردن و خاتمه‌ی نفوذ خاورمیانه‌ای ایران نیست؛ چون واقعیات جغرافیایی و ژئوپلیتیک، حضور ایران در خاورمیانه را برای حفظ امنیت ملی کشور حیاتی ساخته است. منظور از چرخش پارادیمی، تحولی ذهنی - عینی است که بتواند حوزه‌های نفوذ (خاورمیانه، جنوب غرب آسیا، آسیای مرکزی و...) و نوع نفوذ (امنیتی - نظامی، اقتصادی و فرهنگی و...) را در راستای منافع ملی اولویت‌بندی نموده و با تخصیص بهینه منابع محدود کشور، با اتخاذ سیاست‌های دستاوردمحور (و نه صرفاً رسالت‌محور) امنیت پایدار و شکوفایی ملی را به ارمغان آورد.

پارادایم‌ها معیارهای درونی صدق و کذب خود را دارند و می‌توانند در سیکلی خود-ارجاع، حوزه‌های موضوعی خاص مورد علاقه خود (و نه حوزه‌های مهم از دید سایر پارادایم‌ها) را به عنوان مسائل اصلی و حیاتی، به‌گونه‌ای مطرح کنند که پاسخ درست به آن «مسائل» نیز در دل همان پارادایم (و نه دیگر پارادایم‌ها) وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، «مسئله» در یک پارادایم به گونه‌ای طرح می‌شود که راه‌حل/پاسخ درست نیز از دل همان پارادایم استخراج شود. به نظر می‌رسد سیاست خارجی ایران در شکل کلی خود، از چنین آفت پارادایمی رنج می‌برد؛ به این معنا که پارادایم غالب/حاکم بر سیاست خارجی کشور (خاورمیانه‌ای امنیتی - نظامی) در سیکلی خود-ارجاع، مسائل حیاتی کشور را به گونه‌ای طرح می‌کند که پاسخ انحصاری سیاست خارجی کشور به آن‌ها نیز صرفاً در همین پارادایم و باورمندان و مجریان آن قابل حصول باشد و چون پارادایم معیارهای صدق و کذب درونی

خود را دارد، همه چیز در سیاست‌گذاری‌های ناشی از این پارادایم غالب، ظاهراً منطقی و معقول جلوه می‌کند.

در واقع، به اصطلاح، چون خودش برگه‌های امتحانی خود را تصحیح می‌کند، طبیعتاً به آن نمره قبولی می‌دهد. در صورتی که پارادایمی دیگر (آسیایی اقتصادی - فرهنگی) می‌تواند مسائل حیاتی را به گونه‌ای کاملاً متفاوت طرح کرده و به پاسخ‌های اساساً متفاوتی در سیاست خارجی برسد. از این رو، باز کردن پنجره‌ای جدید در سیاست خارجی در قالب پارادایم ژئواکونومی امید آسپایی برای پرهیز از آفت انحصارگرایی پارادایمی و نیز تأمین امنیت پایدار ملی و نیز افزایش گزینه‌های کنش استراتژیک کشور حیاتی است.

